

نقدی بر مواضع ۱۱ حزب سیاسی در سایه دوم خرداد

بخش نخست :
نهضت آزادی ایران

نیما راشدان
Rashedan1@yahoo.com

در گفتار ذیل ضمن درج خلاصه مواضع برخی احزاب سیاسی کوشیده ام تا با طرح سوالات متعددی فضای نقد عمومی پیرامون عملکرد سیاسی احزاب مزبور را تقویت نمایم. نقد گفتمان احزاب و افراد مختلف - چنان حائز اهمیت است بسیاری احزاب صاحبنام همواره مبالغ کلانی را صرف تشویق منتقدین و مخالفین خود می نمایند، حزبی که از صافی نقد درونی و بیرونی - پیروز بیرون نیاید بی تردید پس از پیروزی در انتخابات یا به دست گرفتن قدرت به هر شکل دیگر- سریعا موجبات انسداد فضای نقد عمومی را فراهم خواهد آورد و این تعبیر دیگر نیست از توتالیتریسم .

۱۱ حزب سیاسی را بدین منظور برگزیده ایم ، این احزاب همگی دارای مواضع سیاسی مکتوب اند و تحلیل تشکیلاتی مستقلی در قبال پدیده‌های ناشی از پیروزی آقای سید محمد خاتمی در انتخابات سال ۱۳۷۶ ارائه نموده اند.

نهضت آزادی ایران

* موضع قبل از انتخابات

در تاریخ ۱۵ بهمن ماه ۱۳۷۵ بدالله سبحانی از آقایان علی اکبر معین فر، ابراهیم یزدی و عزت الله سبحانی خواست تا برای شرکت در انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری ثبت نام نمایند، این سه نفر قرار بود، نامزد واحدی را از میان خود به مردم معرفی نمایند. در تاریخ ۱۸ اسفند ۱۳۵۷ نهضت آزادی ایران با ارسال فاکسی به مطبوعات ابراهیم یزدی را نامزد خود برای کسب مقام ریاست جمهوری خواند و وعده داد وی بزودی برنامه های سیاسی ، اعتقادی و مدیریتی خود را ارائه خواهد نمود. روز ۲۱ اسفند ماه ۱۳۷۵ دکتر ابراهیم یزدی در مصاحبه با رادیو فرانسه از انحصار موجود در مدیریت رسانه های دولتی و نیمه دولتی انتقاد نمود، او گفت : هیچ امکاناتی در اختیار کاندیداهای نهضت آزادی قرار نگرفته است . روز ۲۷ اسفند ماه ۱۳۷۵ نهضت آزادی با انتشار اطلاعیه ای چنین نوشت : اکنون که تهدیدها و خطرات خارجی علیه کیان کشور شدت یافته است ، تنها راه مقابله اجازه و امکان فعالیت سیاسی دادن به گروههای سیاسی قانونگذار می باشد. اول اردیبهشت ماه ۱۳۷۶ دکتر ابراهیم یزدی در جمع گروهی از دانشجویان دانشگاههای تهران گفت : نهضت آزادی توسعه سیاسی را مقدم بر توسعه اقتصادی می داند، او دمکراسی و اسلام را قابل جمع دانست و گفت اگر ایندو با هم ناسازگارند پس جمهوری اسلامی چه معنایی دارد؟ ستاد انتخاباتی دکتر ابراهیم یزدی نهم اردیبهشت ماه ۷۶ اعلام نمود : توسعه سیاسی ، اقتصادی ، فرهنگی

کشور، اهم برنامه های ایشان است ، توسعه سیاسی از طریق نهادینه کردن دمکراسی با اصول قراموش شده قانون اساسی ، از قبیل آزادی احزاب ، مطبوعات و شوراهای مردمی ، استقلال انجمنها، سندیکاها و انجمنهای صنفی تخصصی در راس برنامه های ابراهیم یزدی است . ۱۱ اردیبهشت ۱۳۷۶ علی اکبر معین فر در مصاحبه با بی بی سی گفت : تا کنون مطالب خود را بصورت آگهی در روزنامه های که خود را لیبرال می دانند بچاپ رسانیده ایم . پس از اعلام اسامی چهار دواطلب ریاست جمهوری و با رد صلاحیت کاندیداهای نهضت آزادی آنان مردم را به شرکت در انتخابات با رای سفید تشویق نمودند، این در حالی بود که یک نظر سنجی بسیار ابتدایی حاکی از پیروزی آقای سید محمد خاتمی با رای بسیار بالا بود.

* پس از انتخابات

پس از انتخاب آقای خاتمی نهضت آزادی توانست با حضور در برخی مطبوعات از جمله روزنامه های گروه جامعه دیدگاههای مدونی را در خصوص مسائل عمومی کشور ارائه نماید. شاخصترین گمانه زنی سیاسی نهضت آزادی که توسط دبیرکل آن آقای دکتر یزدی بارها به اشکال گوناگون بیان گردیده به شرح ذیل است : (خاتمی برای ایران چون خروشچف برای اتحاد جماهیر شوروی است ، اگر مجموعه حاکمیت مانند روسها در مسیر پیشنهادی آقای خاتمی یعنی توسعه سیاسی سنگ اندازی و وی را حذف کنند، سرنوشتی جز فروپاشی بسان شوروی نخواهند داشت .) نهضت آزادی ایران معتقد به تئوری جمهوری سوم است ، آنان جمهوری اول را محدوده پیروزی انقلاب تا درگذشت آیت الله خمینی می دانند، که ویژگیهای شخصی آیت الله خمینی نقش برجسته ای را در آن ایفا می نماید اگر چه مبنای مشروعیت نظام را مشروعیت عقلانی قانونمند می دانند، این مشروعیت به اعتقاد رهبران نهضت آزادی در قانون اساسی و برخی ساختارهای جمهوری نهادینه شده و حتی آیت الله خمینی با تعابیری نظیر میزان رای ملت است بر آن پای فشرده است . در عین حال نهضت بر این باور است که برخی از روحانیون سنتی با منشاء فقهی از قم بر آن شدند که پس از مرگ آیت الله خمینی یا فقدان مشروعیت کاریزماتیک ساختارهای عقلانی جمهوری را به نفع نوعی مشروعیت فقهی مصادره نمایند. جمهوری دوم به بیان نهضت آزادی نظم و نسق جدیدی از آرایش نیروها و نهادهای سیاسی بود که به بروز و پیدایش جمهوری سوم انجامید، در جمهوری سوم همه طیفها و گرایشهای سیاسی به این نتیجه خواهند رسید که قادر به از میدان در کردن رقبای نیستند به بیان دیر هیچیک از دو جناح موجود قادر به بیرون کردن دیگری نیست و آندو نیز قادر به نابودی ملی مذهبیها نیستند. پس سیستم به ناچار درراه تعادل پویائی و دینامیسم قدم خواهد نهاد. نهضت آزادی ایران خود را یک گروه اپوزیسیون می نامد با اینحال تاکید دارد که بالاجبار و تحت فشار حاکمیت به حاشیه

اپوزیسیون رانده شده است. نهضت آزادی بر این حقیقت معترف است که جناحهای دو گانه جمهوری اسلامی اکثریت آراء مردم و حاکمیت سیاسی را در اختیار دارند لیکن خصوصا پس از وقوع پدیده دوم خرداد به روشنی اظهار نظر نمی نماید که آیا این حاکمیت و تمرکز قدرت سیاسی مشروع است و یا نامشروع؟ نهضت آزادی واقع بینانه می پذیرد که در موضع اقلیت قرار دارد، لیکن حاکمیت جمهوری اسلامی را در رانش نهضت از موضع اقلیت به سوی اپوزیسیون گری مقصر می داند. نهضت آزادی هر دو جناح حاکمیت را در اعمال فشار علیه احزاب مستقل متلف می داند و معتقد است پس از دوم خرداد، هیچیک از طرفداران جامعه مدنی و گروههای دوم خرداد نشانه ای دال بر پذیرش قواعد بازی از خود نشان نداده اند. نهضت آزادی بشدت روی صدور اجازه فعالیت از کمیسیون ماده ۱۰ احزاب پای می فشارد لیکن از سوی دیگر خود را حزبی کاملا قانونی و رسمی می داند که کمیسیون ماده ۱۰ با تخلف صریح از قانون تا کنون در صدور پروانه فعالیت برای آن تعلل ورزیده است. نهضت آزادی ایران چونان دیگر احزاب مخالف محفلی بسیار بسته تلقی می شود، نهضت عقیده دارد که تا کنون چند ضربه سهمگین را از مجموعه حاکمیت دریافت نموده است ضرباتی از قبیل توقیف روزنامه، اشغال دفتر، بازداشت و شکنجه اعضا، اخراج گروهی دیگر از اعضا از دانشگاه و ابطال جواز کسب جمعی دیگر. نهضت این عوامل را مانع گسترش سازمان خود می داند لیکن توضیح نمی دهد که آیا عوامل بالا پس از دوم خرداد ۷۶ نیز وجود داشته اند و یا خیر؟ و در ثانی علیرغم اینکه پس از دوم خرداد ۶۷ - نهضت آزادی توانست تمامی اطلاعاتی های خویش را در مطبوعات بچاپ رساند، و لیستهای انتخاباتی منتشر نماید چه تعدادی از اعضای سابق مجددا جذب گردیده اند و یا چه تعداد هوادار جدید به نهضت پیوسته اند؟ نهضت آزادی همچنین مراسم گرامی داشت یاد مهندس بازرگان را هر سال در حسینیه ارشاد برگزار می نماید، نهضت آزادی در انتخابات دوره سوم ریاست جمهوری مهندس بازرگان را کاندید نمود که شورای نگهبان صلاحیت وی را رد کرد، در انتخابات دوره پنجم مجلس همگام با گروههای دیگر فهرست ملی مذهبیها را ارائه داد که تقریبا تمامی افراد آن رد صلاحیت شدند، در انتخابات شوراهای شهر سال ۷۷ نهضت اسامی برخی از کاندیداهای جبهه مشارکت از جمله عبدالله نوری، حسین درودیان را در لیست خود جای داد، صدر لیست نهضت را غلامعباس توسلی اشغال نموده بود که توانست رای ۲۵ شهر تهران را بخود اختصاص دهد، نهضت آزادی در شهرستانها فعالیت عمده ای نداشت. قبل از انتخابات مجلس شورای اسلامی نهضت آزادی سه اصل را برای شناسائی کاندیدها پیشنهاد نمود: ۱ - التزام عملی به حقوق شهروندی و توسعه سیاسی با بررسی سوابق نامزدها و پرس وجو از افراد مورد وثوق ۲ - واکنش آنان در قبال برنامه توسعه سیاسی رئیس جمهور ۳ - توجه به موضع گروههای مورد وثوق و صادق. نهضت آزادی ایران چند و چون حضور دختران در انتخابات اخیر

از جمله مجلس شورای اسلامی را چنین تفسیر می نماید: "دختران و زنان جوانی که بیست سال پیش در انقلاب حضور و مشارکت فعال داشتند، امروزه مادرانی هستند که با زبان عشق و محبت خود، علیرغم شستشوی های مغزی یکطرفه و جانبدارانه در دبستانها و دبیرستانها، رادیو تلویزیون و رسانه های دولتی، و علیرغم مبلغین و حامیان خشونت نسل جدید و جوان را با آرمانها و اهداف انقلاب آشنا نموده اند." البته میزان تاثیرپذیری دختران جوان حاضر در انتخابات از مادران خود مطلبیست جای بحث فراوان دارد. نهضت آزادی عقیده دارد که تحزب در پاسخ به نیاز طبیعی مردم ایران شکل گرفته و می نویسد: "آیا اگر تحزب کالای بی مشتری بود هرگز بازیگران سیاسی دست به تشکیل این احزاب می زدند؟" به عبارت دیگر گروههای دوم خردادی برخلاف ادعای خود به نیت تشکیل و تقویت جامعه مدنی دست به تشکیل حزب نزده اند و صرفا این اعمال برای پیروزی در انتخابات انجام گرفته است. نهضت آزادی معتقد است مردم به برخی از کاندیدهای منتخب خود در انتخابات سالهای اخیر معتقد نیستند و تنها برای جلوگیری از راهیابی انحصارطلبان به برخی آنان رای داده اند؟ در عین حال آقای علیرضا رجائی که در صدر کاندیدهای مایل به نهضت آزادی و ملی مذهبیها قرار داشت در ردیف بیست و پنجم شهر تهران قرار گرفت لیکن شورای نگهبان وی را بطور کاملا غیرقانونی حذف نمود. برخی می گویند نهضت آزادی ایران همخوانی بیشتری با جریان راست سنتی در خود حس می کند تا چپ هایی که اکنون اصلاح طلب شده اند، نهضت آزادی جریان چپ را جریانی بی برنامه می داند که از درون با سوالات اساسی روبروست نهضت آزادی که گروهی مذهبیست، انواع تفکرات چپ را به این دلیل که ۹۷% جمعیت ایران را مسلمانان تشکیل می دهند فاقد آینده سیاسی می داند. نهضت آزادی ایران شهریور سال ۱۳۲۰ را مبداء تحولات نوین سیاسی ایران می داند، نهضت حتی وضعیت کنونی نیروهای سیاسی را نیز محصول مجموعه حوادث پیوسته ای می داند که از شهریور ۲۰ در صحنه سیاسی کشور بروز یافته است. نهضت آزادی جریانهایی را که از شهریور ۲۰ وارد صحنه سیاسی شدند به ترتیب: ۱- ۱۳۲۱ حزب توده و جریان مارکسیستی ۲ - جریان ملی گرائی ۳ - جنبش اسلامی ۴ - جریان اسلامی روشنفکران دینی بر شمرده خصوصیات بارز آنان را به ترتیب اتکاء و اعتماد مارکسیستیها به اتحاد جماهیر شوروی و بی اعتنائی ملی گراها و واقعیات دینی موجود در جامعه می داند. تشکیل نهضت آزادی طبعاً در این چهارچوب قرار می گیرد یعنی همخوانی ملی گرائی و تمایلات عمومی دینی در جامعه، نهضت آزادی اعتقاد دارد که پیشگامان حرکت اسلامی یعنی نواب و فدائیان اسلام از هیچکس به اندازه سنت گرایان اسلامی که در حوزه علمیه قم متمرکزند، ضربه نخورده اند و انقلاب اسلامی ایران با تنها با همکاری دو جریان دینی، روشنفکری اسلامی و سنت گرایان اسلامی به پیروزی رسید. این گفته بسیار بحث انگیز چنین دنبال می شود: "وقتی انقلاب بدلیل

حضور بخش اصلی روحانیون سنت گرا به پیروزی می رسد، قدرت گرفتن فقهای سنتی یک پدیده کاملا طبیعیست". نهضت آزادی جریان راست را بدلیل ریشه دار بودن عمیقا پابرجا می داند و معتقد است که فقهای سنتی و سرمایه داری تجاری ریشه های اصلی و قوی جریان راست را تشکیل می دهند. نهضت آزادی تحلیل ساده و در عین حال قابل تاملی از جنگ دو جناح چپ و راست ارائه می دهد و در پاسخ به این سوال که چرا جناح راست توانست به فاصله یک دهه از پیروزی انقلاب تمام مراکز قدرت را تصرف نماید می گوید: "آنان بخشهای عینی از جامعه را نمایندگی می کنند، فقهای سنتی و سرمایه داری تجاری"، براساس تحلیل فوق خواستگاه طبقاتی و طبقات پشتیبان جناح چپ چه کسانی اند؟ نهضت آزادی بخش قابل توجهی از آینده سیاسی کشور را در گرو گفتگوی روشنفکران دینی و محافظه کاران سنتی می بیند و عقیده دارد که لازمه این گفتگو آرامش و ثبات سیاسیست. با مطالعه آثار و مصاحبه های رهبران نهضت آزادی خواننده احساس می کند که مناقشات سیاسی امروز جامعه ما امری طبیعی و نه چندان غیرعادی اند که در سایه سایه گفتگو و همفکری جریانات و سلاقی سیاسی هر روز بیشتر بسوی عقلانی شدن می روند. اما گفتمان نهضت آزادی نیز چون سایر احزاب و اشخاص متأثر از وقایع سیاسی است بطور مثال هر بار عرصه سیاسی ایران به خشونت گراییده است، روزنامه هایی توقیف شده و نیروهای نظامی و شبه نظامی برای سرکوب به خیابانها گسیل گردیده اند، نهضت آزادی منطق آرامش بخش خود را کنار گذاشته و با زبانی بسیار گزنده به تهدید حاکمان جمهوری اسلامی پرداخته است تکرار این گزاره در گفتمان نهضت آزادی شاید طرز تفکر واقعی رهبران نهضت را باز نمایاند: نهضت آزادی عقیده دارد، مردم مجموعا همواره انتقاداتی شدید و خفیف نسبت به نحوه اداره امور کشور دارند اما همین مردم با وجود این میزان نارضایی نه راضی به خروج شاه از کشور بوده اند و نه گفتن شعار مرگ بر شاه. به بیان دیگر در حقیقت شاه خود با بی تدبیری شیشه عمر خویش را شکسته است. دکتر ابراهیم یزدی بارها این مثال را تکرار کرده است که ما حاضر نبودیم در تظاهرات خیابانی ۲۰ تیر (استعفای دکتر مصدق و ماجرای احمد قوام) شعار مرگ بر شاه مطرح کرد لیکن پس از اینکه نیروهای نظامی شاه بسوی مردم تیراندازی کردند بصورت خودجوش نفرتها دهان باز کرد و شعار یا مرگ یا مصدق بصورت مرگ بر شاه متجلی شد. او همچنین همواره می گوید که محمد رضا شاه برای خروج از بحرانی که به فرار وی در ژانویه ۷۹ و پیروزی انقلاب اسلامی ایران انجامید بقدر کافی فرصت در اختیار داشت اما یکی را پس از دیگری از کف نهاد تا سرانجام مردم بالاجبار خواستار خروج وی و سقوط سلطنت گردیدند. نهضت آزادی ایران دقیقا چنین سرنوشتی را برای نظام جمهوری اسلامی تصور می نماید، رهبران نهضت آزادی عقیده دارند که حاکمان جمهوری اسلامی (خصوصا طیف خامنه ای - رفسنجانی) ظرفیت لازم برای درک ضرورت نوسازی سیاسی و رفرم

و در صورت لزوم کناره‌گیری از قدرت سیاسی را ندارند و بسیار محتمل است که وقایعی چون کوی دانشگاه در کسری از دقیقه به همان ماجرای سبزه میدان و فرار شاه از کشور انجام‌دهند. نهضت آزادی این ترجیح بند را همانگونه که قبلاً گفتیم دائم بصورت نصیحت تکرار می‌نماید به متن زیر که از نوشته‌های دکتر ابراهیم یزدی دبیرکل نهضت آزادی استخراج گردیده است توجه نمایند: "در سال ۱۳۶۰ به همراه مهندس بازرگان، صباغیان با آقای هاشمی رفسنجانی رئیس وقت مجلس شورای اسلامی - پیرامون برخی تخلفات از قانون اساسی و فشارهای روزافزون به مطبوعات و تعطیل آنها و حمله‌های پی در پی گروه‌های فشار به گردهم آبی هاسحبیت می‌کردیم، مهندس بازرگان بر ضرورت احترام و رعایت حقوق و آزادیهای قانونی مردم اصرار می‌ورزید. آقای هاشمی رفسنجانی در پاسخ به آقای مهندس بازرگان اظهار داشت: ما اشتباه شاه را نمی‌کنیم که آزادی بدهیم و عده‌ای بیایند و ما را کنار بزنند، این پاسخ صریح - صادقانه و شفاف آقای مهندس بازرگان را غافلگیر و متعجب ساخت، گفتگوها به پایان رسید به هنگام خداحافظی من به آقای هاشمی گفتم: آقای هاشمی امیدوارم که شما هرگز اشتباه شاه را نکنید." تکرار داستان فوق در متنی که در سال ۷۹ بچاپ رسیده‌است بدین معناست که دکتر یزدی هنوز بر نظر اولیه خود باقیست و اصرار می‌ورزد که بسیار محتمل است، هیئت حاکمه ایران، آقای هاشمی و دوستان ایشان اشتباهات شاه را تکرار کنند - مردم به خیابانها بریزند و بهمین ۵۷ دوباره تکرار شود اما نهضت آزادی درباره روند انحراف انقلاب اسلامی از آرمانهای اولیه‌اش چگونه می‌اندیشد؟ این حزب سیاسی تنها حزب سیاسی اپوزیسیون است که حدود یکسال در سطوح فوقانی قدرت جمهوری اسلامی ایران حضور داشته است. این حضور به نهضت آزادی امکان ویژه‌ای بخشیده است که دیگر احزاب ایرانی از آن بی بهره‌اند. هر قدر که تاریخ نویسان جمهوری اسلامی می‌کوشند انقلاب را واقعه‌ای عجیب و شکوهمند جلوه دهند که ریشه در ایثار، حماسه و آگاهی دارد، اما مطالعه آثار رهبران نهضت آزادی در بازنویسی تاریخ سالهای نخستین انقلاب اسلامی تصویری بسیار متفاوت را به ذهن متبادر می‌سازد. آنجا روحانیونی را خواهیم دید که از ساده‌ترین معلومات عمومی یک انسان مدرن بی بهره‌اند، بسیاری از آنان مفاهیمی را که هر نوجوان در دبیرستان می‌آموزد چون بودجه، تراز مالی و تنخواه گردان را حتی برای یکبار هم نشنیده‌اند، اما بازی تقدیر عروس قدرت را یکسره به دامن ایشان پرتاب نموده است. روحانیون بی تجربه دوستان مجرب سابق خود را که بی ایشان جلوس بر اریکه رهبری محال می‌نمود یکسره به فراموشی می‌سپارند و بعداً مورد آزار و اذیت قرار می‌دهند. جالب اینجاست که همین عطش قدرت بعدها بسیاری از این روحانیون ساده لوح را به کام مرگ می‌فرستد. در نوشته‌های دکتر ابراهیم یزدی دقت کنید: "محمد رضا کلاهی جوانی ۲۰ ساله که در لباس دوست با ظاهری بسیار فریبنده با زبانی بسیار چرب به مرحوم دکتر بهشتی

چنان نزدیک و محرم شده بود که امور شخصی و خانوادگی مرحوم دکتر بهشتی را انجام می‌داد، او همان شخصی بود که ساختمان مرکزی حزب جمهوری اسلامی را در ۷ تیر ۱۳۶۰ منفجر کرد و سپس ناپدید شد، دومین محصول این جریان (استفاده ابزاری روحانیون نا آشنا با سیاست از جوانان به اصطلاح متعهد، پرشور و انقلابی) مسعود کشمیری است، او به یکی از بالاترین و حساسترین مقام‌ها و موقعیتها یعنی دبیری شورای عالی امنیت ملی کشور دست یافته بود، کشمیری در این مقام به کلیه اسناد طبقه بندی شده و محرمانه و فوق سری دسترسی داشت، او آنچنان مورد اعتماد مرحوم شهید رجایی قرار گرفته بود که اغلب به هنگام نماز به اصرار ایشان جلو می‌ایستاد و رجایی و دیگران در نماز به او اقتدا می‌کردند. کشمیری نیز همان کسی است که در ۸ شهریور ۱۳۶۰ در جلسه شورای امنیت ملی بمب گذاشت و لحظاتی بعد از خروج از جلسه با کنترل از راه دور آن را منفجر کرد و رئیس جمهور، نخست وزیر و... را کشت." نهضت آزادی روحانیون عضو شورای انقلاب به جز آیت الله طالقانی و به طور مشخص اعضای حزب جمهوری اسلامی را طرفداران "دیکتاتوری صلحا" خوانده و آنان را باعث و بانی انحراف انقلاب از اهداف اولیه‌اش می‌داند بطور مثال رهبران نهضت به روشنی می‌گویند که سرشناسترین روحانیون حاکم (خامنهای - هاشمی رفسنجانی و مهدوی کنی) هیچگاه اعتقادی به قانون و اجرای قانون اساسی نداشته‌اند و از همان ابتدا در صدد اداره کشور بر مبنای سلاطین شخصی خود بوده‌اند. و سرانجام آنکه دکتر ابراهیم یزدی زمانی که دولت آقای خاتمی وی را برای کاندیداتوری ششمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی واجد شرایط تشخیص داد اما شورای نگهبان وی را رد صلاحیت نمود با ادبیاتی کاملاً تهاجمی نوشت: "اگر شورای نگهبان این انحرافات را اصلاح نکند و اگر ریاست محترم جمهوری که مسئول اجرای قانون اساسی هستند، نتوانند و یا نگذارند که به این رویه غیرقانونی و غیرشرعی و این بدعت‌های خطرناک پایان دهند به طوری که راه برای اعمال آزاده حق حاکمیت ملت هموار گردد لاجرم صدای اعتراض خود را به گونه‌ای بلند خواهیم کرد که همه دنیا بشنوند و به دادخواهی بیایند." شاید این صدای اعتراض سه مقاله‌ای بود که آقای دکتر یزدی پس از انتخابات مجلس نوشت و در آن از نفس برگزاری انتخابات تقدیر کرد. نگارنده تا کنون بی هیچ داورى تنها جملاتی را از خلال بیانیه‌ها، مصاحبه‌ها و مقالات رهبران نهضت آزادی استخراج نموده با هدف آشنائی مختصر خواننده با مواضع این تشکل ارائه نموده است حال جای دارد که با طرح چند سوال اساسی از برنامه سیاسی نهضت آزادی، همچنین میزان احاطه رهبران نهضت به مسائل حوزه سیاسی نوین ایران آگاه شد. محافظه کاران می‌گویند چون نهضت آزادی در انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ هواداران خود را تشویق به دادن رای سفید نمود، حق حمایت از آقای سید محمد خاتمی را ندارد. نهضت آزادی ایران به این شبهه چنین پاسخ می‌گوید: اولاً نهضت آزادی در هیچ بیانیه

رسمی خود رسماً طرفداران نهضت را تشویق به شرکت در انتخابات با رای سفید نمود و تنها در آن زمان گروهی از فعالین ملی - مذهبی چنین بیانیه‌ای را صادر نمودند که رهبران نهضت آزادی نیز در میان امضا کنندگان بودند و ثانیاً حتی اگر نهضت آزادی از طرفداران خود می‌خواست به آقای علی اکبرناطقی نوری رای دهند، این به معنای پیمان و ائتلاف ابدی ایشان با آقای ناطق نبود و مانند تمامی احزاب دیگر جهان نهضت آزادی نیز مختار است تا بمحض آنکه مواضع خود را با هر فرد دیگری روی کره زمین حتی رقیب آقای ناطق نوری همراستار ببیند با وی موافقت و حتی متحد شود، چه رسد به آنکه از او حمایت کند. و ثالثاً در عالم سیاست هیچکس حق ندارد به فرد دیگری دستور دهد که تو باید از فلانی حمایت کنی و یا تو حق نداری از دیگری حمایت کنی. این پاسخ‌خیزت البته منطقی به سوالی غیرمنطقی، اما سوال فوق را می‌توان به شکل دیگری نیز طرح کرد. دکتر ابراهیم یزدی دیگر رهبران نهضت با بیش از نیم قرن سابقه فعالیت سیاسی، بیش از هر فرد دیگری در عرصه سیاست ایران به خلق و خوی سیاسی ایرانیان و قوف دارند، دکتر یزدی و همفکران ایشان جز دو دوره بسیار کوتاه زندگی سیاسی خود که جزئی از حاکمیت بوده‌اند مابقی زندگی خویش را در کنار و با مردمان سپری نموده‌اند. آیا این انتقاد بر ایشان وارد نیست که درست در زمانی که حتی یک نوجوان ۱۵ ساله با گشت و گذار مختصری در خیابانهای شهر تهران می‌توانست به میزان محبوبیت آقای سید محمد خاتمی و شانس ایشان برای پیروزی پی برد، عملاً نامه‌ای را امضا کردند که موجب شد بخشی از آرای سید محمد خاتمی از بین برود؟ نهضت آزادی بارها و بارها رای مردم به خاتمی را چیزی در ردیف نه به حاکمیت، دست رد به سینه انحصارطلبان و پیروزی مدرنیته بر سنت عنوان کرده است، پس راهی برای فرار از این واقعیت وجود ندارد که انتخاب مردم ایران در دوم خرداد ماه ۱۳۷۶ نسبت به انتخاب رهبران نهضت واقع بینانه‌تر بوده است حتی بدون صغری و کبری فوق این پدیده را می‌توان بسادگی غلبه عقل جمعی عنوان نمود ولی بهر صورت آیا نهضت آزادی می‌پذیرد که در هضم و مهندسی افکار عمومی ایرانیان با مشکل روبروست؟ آیا رهبران نهضت آزادی می‌پذیرند آرزوی که نامه مزبور را امضاء می‌نمودند حتی ۱% هم احتمال نمی‌دادند ۲۰ میلیون نفر ایرانی پای صندوقها بریزند و آن شود که شد؟ اگر احتمال نمی‌دادند پس در فهم جامعه سیاسی ایران با مشکل مواجهند و اگر احتمال می‌دادند در کدام سخنرانی، اعلامیه و مصاحبات مکرر خود که در نشریه ایران فردا به کرات بچاپ رسید از این احتمال سخن گفتند؟ چرا رهبران نهضت آزادی از پذیرش آن اشتباه طفره می‌روند؟ آیا قرار است تمام اعمال، افعال و اقوال یک سیاستمدار همواره قطعاً صحیح و تردیدناپذیر باشد؟ در صورت پذیرش اشتباه فوق رهبران نهضت چه کردند تا دامنه معلومات خود از مطالبات واقعی جمعیت جوان کشور را افزایش دهند؟ مردم چگونه یک حزب سیاسی را می‌شناسند؟ ۶۰%

از جمعیت جوان کشور که بدلالی چون سانسور و انسداد سیاسی تا کنون شانس برای آشنایی با مواضع نهضت نداشته‌اند، چگونه باید با مواضع عملی نهضت آشنا شوند؟ دکتر ابراهیم یزدی در میزگردی می‌گوید: "ما به عنوان نهضت آزادی ایران در شرایطی که به ما می‌گویند اصلاً حق حیات ندارید، زود می‌دانیم که بیابیم و از مسائل اقتصادی صحبت کنیم". جمله فوق بسیار قابل تأمل است و معنی و مفهوم آن چنین بنظر می‌رسد: تا زمانی که حاکمیت حق فعالیت سیاسی ما را تضمین نکند ما نظر خود را راجع به مهمترین محور وجودی احزاب سیاسی (کارگر-سوسیالیست و...) ابراز نخواهیم کرد، به عبارت دیگر رهبران نهضت آزادی تنها پس از آنکه حاکمیتی که شدیداً بدان معترضند حاضر به پذیرش تنوع، تکثر و آزادی احزاب سیاسی گردید نظر خود را خواهند گفت، اما نکته در اینجاست که اگر حاکمیت موجود حاضر به پذیرش این قواعد شود دیگر چه احتیاجی به جریان انتقادی و اپوزیسیون وجود خواهد داشت؟ هیچکس نمی‌تواند خود را اپوزیسیون منتقد بخواند اما انتقاد خود را موکول به زمانی نماید که حاکمیت با او بر سر مهر آید. جمله فوق در تحلیل مرسوم گفتمان معنایی جز این ندارد که ما چون از آینده ابدا چیزی نمی‌دانیم تنزه طلبانه کناری می‌نشینیم و گاه گاه انتقادی هم می‌کنیم، اگر سرمایه داری صنعتی غالب آمد فبا المراد، کمونیستها اگر پیروز شدند ما هم مدافع طبقه کارگریم، اگر سید محمد خاتمی رای آورد ما هم بعداً مواضع خود را با وی یکی خواهیم دید و او را خروشچف ایران خواهیم خواند، اگر هم که هیچ کدام از این‌ها نشد و جناح محافظه کار بر جای ماند ما هم همان روال سابق خود را پی می‌گیریم که دهسال است بدان خو کرده‌ایم. اما سوال اصلی باقیست: اینگونه اعلام موضع نتیجه‌ای جز درجا زدن مکرر نخواهد داشت، در سالهای ۷۶ تا ۷۹ دبیرکل نهضت آزادی این فرصت را بدست آورد که حداقل ده مقاله در چند روزنامه مختلف بچاپ رساند، همچنین روزنامه‌های جامعه، توس، نشاط و عصر آزادگان نیز محیط خویش را از نهضت بهیچوجه دریغ ننمودند، حتی روزنامه جنجالی سعید حجاریان نیز به هر مناسبت از نهضت آزادی یاد و نامی به میان آورد، نهضت آزادی توانست جلسات نوروزی خود را بدون مشکل خاصی برگزار نماید، بسیاری از طرفداران نهضت در منزل معروف جنب جوجه کباب حاتم، تفسیر قرآن شنیدند و... اما آیا نهضت آزادی می‌تواند جواب دهد که پس از چاپ آن مقالات و اعلامیه‌ها در روزنامه‌های رسمی کشور چه تعداد از جوانان جذب نهضت شدند؟ آیا اینجا هم حاکمیت مقصر است؟ اینجا تب در مقاله بررسی موضوعی تجمعات به این نکته اشاره کردم که چرا علیرغم انتظار عمومی همواره تعداد ثابتی از شرکت کنندگان در مجلس ترحیم مهندس بازرگان شرکت می‌نمایند؟ مگر نهضت آزادی در سه سال گذشته حوزه نسبتاً رقیقی از فعالیت را نیمود، حاصل این دور جدید از فعالیت سیاسی چه بود به بیان دیگر حاکمیت باید چه کند تا رهبران نهضت لطف کنند و مواضع خویش را در مسائل مختلف ساده و

شفاف برای اقشار موثر جامعه چون جوانان و زنان بازگو نمایند؟ به طور مثال به تیر مقالات و مصاحبه‌های آقای دکتر ابراهیم یزدی در روزنامه‌های مختلف توجه نمایید: ۱- کودتای پاکستان و فرآیند توسعه سیاسی در ایران (درباره احتمال خشونت در ایران) ۲- بحران مشروعیت (بحثی نظری درباره مشروعیت کارزماتیک و عقلانی با تکیه بر مصادیق آن در ایران) ۳- منشا پدیده سعید امامی (خاطراتی از سال ۱۳۶۰ و تأکید بر احتمال دخالت موساد و... در قتل‌های زنجیره‌ای) ۴- انتخابات اخیر مجلس و بازتاب‌های خارجی آن (درباره تأثیرات پیروزی اصلاح‌طلبان بر جهان سیاسی و خصوصاً کشورهای اسلامی با تأکید بر ناخشنودی آمریکا و انگلیس از این پدیده) ۵- گامی بزرگ در راستای توسعه سیاسی (تحلیلی بر انتخابات مجلس ششم) ۶- چرا باید رای داد و به چه کسانی؟ (تشویق مردم به شرکت در انتخابات مجلس و رای دادن به برخی کاندیداها) ۷- از گذشته عبرت بگیریم. (خاطراتی از قیام ۳۰ تیر، مسائل دهه ۶۰ و نصیحت حاکمان فعلی جمهوری اسلامی) ۸- سخنی با آقای مصباح یزدی (محکومیت ترور حجاریان و نظریه النصر بالرعب) ۹- واکنش به مواضع اخیر دولت آمریکا (پس از جلسه شورای آمریکائیان - ایرانیان با حضور آلبرایت و ژادحسینیان) ۱۰- به کجا رسیده‌ایم؟ (اعتراض به رد صلاحیت خود در انتخابات مجلس ششم) ۱۱- پارلمان در ایران (خاطرات از مجلس اول-دو صفحه کامل روزنامه عصر آزادگان) ۱۲- جناح بندی موجود-مطلوب (آرایش نیروهای سیاسی با تکیه صرف بر تاریخ تحولات سیاسی ایران) هر کارشناس و یا حتی دانشجوی غربی علوم سیاسی پس از مطالعه مقالات فوق خواهد گفت نهضت آزادی حزبی است متعلق به گذشته، چرا که از مسائل مبتلابه حوزه عمومی ایران امروز و شاخصهای چالش سیاسی در این نوشته‌ها هیچ چیز بچشم نمی‌خورد- حجم اصلی نوشته‌های فوق را تاریخ - خاطرات و آنچه تشکیل می‌دهد که در دهه‌های قبل رخ نموده است دکتر یزدی در تمام نوشته‌های فوق حتی ۵ بار هم از لغت جوانان استفاده ننموده است حال آنکه بی تردید اصلی‌ترین عرصه‌های حوزه نقد عمومی در ایران امروز را مسائل جوانان و زنان تشکیل می‌دهند. آیا نهضت آزادی، بی‌توجه به مباحث جاری حوزه نقد در کشور تنها و تنها به میدان‌هایی را که برای خودش جذابیت دارد می‌پیماید و بقیه را به دیگران وامی‌گذارد؟ در روزگاریکه سرعت تحولات سیاسی به شبی جهانی را زیر و زبر می‌نماید، این اعتقاد دکتر یزدی که "عقیده دارم ریشه وضعیت سیاسی موجود را در تحولات شهریور ۳۰ به بعد باید جست" را گزاره‌ای بسیار نوستالژیک باید خواند. دکتر ابراهیم یزدی خاطره کتک کاری شیخ اسماعیل ملایری نماینده اردبیل و فدائیان اسلام و سپس اعتراض شیخ صادق خلخالی به این عمل را در ۴ مقاله خود به مناسبت‌های مختلف بدون کوچکترین تغییری نقل نموده‌اند، البته در مقاله مربوط به ترور حجاریان وی را شیخ اسماعیل معزی نامیده‌اند و در سه مقاله دیگر که هر یک ماهها با دیگری فاصله داشته است شیخ

اسماعیل ملایری. حتی در پدیده سعید امامی هم ایشان براحتی بدون اشاره به برنامه‌هایی چون روشنفکرستیزی و هویت سعید امامی را بسادگی فری در قافله کشمیری و کلامی دانسته‌اند که از سازمان‌های جاسوسی جهانی ماموریت داشته چنین کند و اگر این نیست پس حامی پروری و اصرار بیش از حد بر تعهد منشا بر روز این پدیده بوده است و دیگر هیچ! امروز وقتی که به مقالات، سخنرانیها و اظهار نظرهای دیگر مسئولان احزاب سیاسی جهان و حتی ایران نظر می‌افکنیم بی تردید گفتمان حامل مسائل حوزه نقد عمومی خودنمائی می‌کند، از آنجا مرکل گرفته تا ژوسپن، تونی بلر و حتی ولادیمیر پوتین و از رضا خاتمی تا ده نمکی و بادامچیان هر یک به نوعی خویش را مسئول اقناع مخاطبان خویش می‌دانند، لیونل ژوسپن می‌کوشد تا مسئله مبتلابه فرانسویان یعنی بحران سوخت و درآمدهای مالیاتی را رفع و رجوع نماید، آنجا مرکل تمام تلاش خود را بکار بسته تا اثرات افتضاح مالی هلموت کهل را بزداید و تونی بلر لقب طراح چپ نوین انگلیس را بخود اختصاص داده است در ایران محمدرضا خاتمی با طراحی دقیق شعارهای انتخاباتی نظیر ایران برای همه ایرانیان، تصاویر بسیار هنرمندانه و رنگهای جذاب به چهره محبوب جوانان بدل گشته و رای نخست مجلس را بخود اختصاص می‌دهد. در مقابل نهضت آزادی ایران بطور مثال در انتخابات شوراها اوراق مربع شکلی را به رنگ خاکستری بسیار دلگبری چاپ و عیناً در روزنامه‌ها بکار می‌گیرد که بر بالای آن تصاویر آیت الله طالقانی، دکتر شریعتی و مهندس بازرگان نقش بسته‌است، سوال اینجاست که نهضت آزادی چگونه توقع دارد جوانان ۱۵ تا ۲۵ ساله‌ای که در زمان درگذشت شریعتی بدنیای نیامده بودند، در زمان رحلت طالقانی شیر می‌خورند و نمی‌دانند مهندس بازرگان کیست بخاطر این سه عکس به لیست نهضت رای دهند؟ حقیقت این است که تاریخ هیچگاه ارزشی بیش از تاریخ بودن برای انسانها نیافته است، برآستی چند درصد از احزاب اروپایی بر گه‌های تبلیغی خود را بدین حجم از تاریخ مزین می‌سازند؟ حزب دمکرات آمریکا با اینکه از میزان عشق کاریزماتیک میان سالان آمریکایی به جان اف کندی با خبر است بازماندگان وی را تنها در کنار پدر جسی جکسون، چند خواننده پاپ و برندگان جایزه نوبل به کارناوال انتخاباتی خود در کالیفرنیا راه می‌دهد. کوتاه سخن آنکه تکیه بر سوابق تنها در کنار سخنی نو است که موجبات جذب مخاطب را فراهم می‌آورد. وقت آن است که نهضت موضع صریح و شفاف خود را پیرامون مطالبی که برای جامعه جوان کشور اولویت دارند اعلام نماید، بی تردید یک جوان ایرانی به این موضوع که با دوست دخترش آزادانه رابطه عاطفی و جنسی داشته باشد اهمیت بیشتری قائل است تا آنچه بیست سال پیش در جلسات شورای انقلاب گفته‌شد و اینکه حق با کدامین طرف دعوا بود، نگارنده اطمینان دارد اگر آقای دکتر ابراهیم یزدی در مقاله‌ای صریحاً بنویسند نهضت آزادی با حجاب اجباری مخالف است، همین یک جمله تعداد شرکت کنندان در

مراسم بعدی نهضت آزادی را ۱۰ برابر خواهد نمود و اتفاقاً این وظیفه یک حزب اپوزیسیون است و نه نقد تاریخ و حکایت نویسی. زمانی از یک دوست علاقه‌مند به نهضت پرسیدم که با جوانان چه خواهید کرد؟ فرمود: جوانان از هم اکنون هم طرفدار ما هستند مگر نشنیده‌اید که در هر سخنرانی خاتمی در دانشگاهها گروهی جوان فریاد می‌زنند سلام بر خاتمی درود بر مصدق. براستی استدلال فوق تا چه حد پایه علمی دارد؟ امروز حتی احزاب بسیار لیبرال اروپایی نیز در برابر هر واقعه مواضعی شدیداً قاطعانه اتخاذ می‌نمایند، نهضت آزادی باید بداند که سیاست بستر مغزله با چپ و راست و مذهبی و روشنفکران لائیک نیست، می‌بایست برای مطالبات جامعه حداقل جوابی در خور جین داشت. جوابی که مطمئن نهضت از سالها پیش دارد حال چرا در ارائه آن بخل می‌ورزد؟ الله اعلم! نهضت آزادی ایران یکی از معدود احزاب ایرانی پس از انقلاب است که تاریخ عملکرد بسیار قابل دفاعی در کارنامه‌اش درج خواهد نمود، سالها بعد وقتی ایرانیان جوان آنچه را که در فاصله سالهای ۵۶ تا ۷۶ رخ داد نقد کنند شاید نهضت آزادی نمره قبولی در راستای منافع ملی مردم ایران را کسب نماید بدین معنا که هر قدر بیشتر ایرانیان به عقلانیت انتقادی دل می‌بندند حاصل آن اثبات و تایید نظریات پیشین نهضت آزادی ایران است. نهضت آزادی در میان احزاب داخل کشور بهترین موضع را در قبال پدیده جنگ با عراق اتخاذ نمود، متأسفانه دبیرکل سابق نهضت آزادی شادروان مهندس بازرگان فرصت نیافت تا روزی را به نظاره نشیند که فاتحان لانه جاسوسی، پریکهای مارکسیستی که حیات خود را با حمله به آن پایگاه ژاندارمری در سپاهکل آغاز کردند، نویسندگان و شاعران انقلابی که زمانی برای انقلاب اکثیری دیگر در تهران شعر می‌سرودند همه و همه شاه بیت غزل بازرگان را باهم زمزمه خواهند کرد و جان بر سر آن خواهند نهاد: مدارا و عدم خشونت. اما چرا نهضت آزادی نمی‌تواند از این فرصتهای طلایی بهره‌گیرد و با خروج کامل دانشجویان ورودی دهه ۶۰، اصولاً نهضت آزادی از اصلی‌ترین پایگاههای خود یعنی دانشگاهها بتدریج محو می‌گردد. رهبران نهضت همگی منشاز دانشگاهی دارند لیکن سالهاست که از دانشگاه بدورمانده‌اند آنان درست در زمانیکه جامعه دانشگاهی کشور تشنه جایگزینی عقلانیت و تشخیص عرفی بجای مذهب است بسان سالهای دهه ۵۰ به تفسیر قرآن می‌پردازند البته انکار کامل هویت مذهبی نهضت نیز ممکن نیست اما بهر تقدیر بایستی پذیرفت که ساختار جامعه مدنی بهیچروی با دستورات دینی سازگار نیست اگر سید محمد خاتمی بدلیل قرار گرفتن در جایگاه رئیس جمهوری اسلامی ایران مجبور است از جامعه مدنی دینی و مدینه النبی سخن گوید. رهبران نهضت با آنکه از چنین قیدی کاملاً آزادند لیکن با اصرار فراوان سعی دارند به هر قیمت از حضور مذهبیین در معادلات سیاسی آینده دفاع نمایند حال آنکه جهت‌گیری جامعه جوان دقیقاً ضد مذهبی و لائیک است پس طبیعیست نهضت در ارتباط خود با جوانان

دچار مشکل باشد، جوانان بخوبی محضورات سید محمد خاتمی را می‌پذیرند لیکن از یک حزب اپوزیسیون مشخصاً انتظار می‌رود در برابر استبداد مذهبی که عامل متحد کننده بخشهایی از هر دو جناح است مقاومت به خرج دهد حال آنکه بخشهای دیگری از جناح چپ بطور مشخص بسیار رادیکالتر از نهضت در سه سال اخیر بر بدیهی‌ترین اصول مذهبی تاخته‌اند اینکه نهضت آزادی ایران با سیاستی بسیار عقلانی توانست نخبگان خود را از موج اعدامهای دهه ۶۰ و همچنین پناهندگی و هضم در جوامع غربی نجات دهد کاملاً قابل تقدیر است اما این نخبگان بهرحال برای چه مقطعی از زمان نخبیره شده‌اند؟ نهضت آزادی می‌داند که شاکله حاکمیت اکنون در موقعیتی نیست که رهبران نهضت را به جوخه آتش بسپارد یا باعث فرار ایشان از کشور شود، در سالهای ۷۶ تا ۷۹ نهضت می‌توانست در مطبوعات حضور بسیار فعالتری را تجربه کند، می‌توانست از نفوذ خود در موسسات انتشاراتی و ناشرین استفاده نماید و بازار کتاب سیاسی را گرمای دیگری بخشد، می‌توانست به راحتی با احزاب لیبرال کشورهای اروپایی به گفتگو پردازد، با اهالی هنر و سینما سخن گوید و... اما بجای حضور فعال و شفاف نهضت به کنجی خزید و ترجیح داد در لابی‌های پنهان جمعی از اقوام و همشهریهای رهبران خود را به حضور در صحنه سیاست ترغیب کند، نهضت آزادی ایران سه سال تلاش نمود تا بتواند در دفتر تحکیم وحدت چند نماینده داشته باشد حال آنکه موقعیتهای بسیار بهتری برای حضور مستقیم در دانشگاهها را یکی پس از دیگری از دست می‌داد، نتیجه آن شد که اولاً تمامی گروههای دوم خردادی نیز به این تلاش مرموز برای رخنه در حساس‌ترین بازوی خود دقیقاً به شکل یک توطئه و تجاوز می‌نگرند و ثانیاً امروز آقای علی افشاری و نقی افشاری پدر ایشان به این شکل وحشیانه تحت فشار قرار می‌گیرند تا بر صفحه تلویزیون ظاهر شده و اعتراف کنند که در سالهای گذشته چند بار با دکتر ابراهیم یزدی ملاقات نموده‌اند و محتوای این ملاقاتها چه بوده است؟ نهضت آزادی ایران چقدر می‌تواند جریان لیبرالیسم را حول محور خود سازمان دهد؟ آیا خواهد توانست در دانشگاهها حضور یابد؟ آیا قادر خواهد بود بازوی سیاسی سرمایه داری صنعتی در ایران باشد؟ آیا با کارگزاران سازندگی ائتلاف خواهد نمود؟ و... این سوالاتیست که آینده بدان جواب خواهد داد اما یک چیز مسلم است و آن اینکه رهبران کهنسال نهضت باید بزودی جای خود را به جوانترها بسپارند، ضرورتی که رهبران باتجربه نهضت در صورت امتناع از پذیرش بی قید و شرط آن موجب حذف همیشگی نام نهضت از تاریخ احزاب سیاسی ایران خواهند شد.